

فی بیان الحلال و الحرام: سید عبدالاعلی سبزواری (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، المنار، ۱۴۱۳ق؛ **المهذب**: القاضی ابن البراج (م. ۴۸۱ق.)، به کوشش جمعی از محققان، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ **نجاة العباد**: محمد حسن نجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، به کوشش رضوی و سلیل و صدرالدین و یزدی، ۱۳۱۸ق؛ **نهاية المحتاج الى شرح المنهاج**: محمد بن ابی العباس الرملی (م. ۱۰۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق؛ **نیل الاوطار**: الشوکانی (م. ۱۲۵۵ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م؛ **وسائل الشیعه**: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۲ق؛ **الوسيلة الى نیل الفضیله**: ابن حمزه (م. ۵۶۰ق.)، به کوشش الحسون، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۸ق.

حمیدرضا خراسانی



اشناق: ديه جراحت و سازمان دهی آن در

روزگار جاهلیت در مکه

أشناق جمع شَنَقٌ^۱ به معنای درازی سر هنگام بالا بردن آن و هر چیز ممتد در حال آویختگی است. به رسمانی که با آن دهانه مشک را می بندند و می آویزند و نیز افسار چارپایان شناق گفته می شود. نیز به ديه جراحت هایي که موجب قصاص نبود و از ديه کامل انسان کمتر بود، اشناق

۱. معجم مقایس اللغه، ج ۳، ص ۲۱۹؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۸۹؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۵۴۷، «شَنَق».

(م. ۷۲۶ق.)، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق؛ **مدارك الاحكام**: سید محمد بن علی الموسوی العاملی (م. ۱۰۰۹ق.)، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۰ق؛ **المدونة الكبرى**: مالک بن انس (م. ۱۷۹ق.)، مصر، مطبعة السعادة؛ **المرتقی الى الفقه الارقی**: سید محمد حسینی قمی، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه، ۱۴۱۹ق؛ **مسالك الافهام الى آیات الاحكام**: فاضل الجواد الكاظمی (م. ۱۰۶۵ق.)، به کوشش شریف زاده، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۵ش؛ **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**: الشهيد الثاني (م. ۹۶۵ق.)، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **مستمسک العروة الوثقی**: سید محسن حکیم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۴ق؛ **مستند الشیعه**: احمد النراقی (م. ۱۲۴۵ق.)، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق؛ **مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی**: مصطفی السیوطی (م. ۱۲۴۳ق.)، دمشق، المکتب الاسلامی، ۱۹۶۱م؛ **معتمد العروة الوثقی**: محاضرات الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)، الخلیف، قم، مدرسه دار العلم، ۱۴۰۴ق؛ **معجم المصطلحات و اللفاظ الفقهیة**: محمود عبدالرحمن؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**: جواد علی (م. ۱۴۰۸ق.)، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ **من لا یحضره الفقیه**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ **منتهی المطلب**: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، چاپ سنگی؛ **مواهب الجلیل**: الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ **مواهب الرحمن**: سید عبدالاعلی السبزواری، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق؛ **الموطأ**: مالک بن انس (م. ۱۷۹ق.)، به کوشش محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق؛ **مهذب الاحكام**

گفته می‌شد.^۱ گویا پیوستگی و آویختگی آن به دیه کامل، مایه این نام‌گذاری بوده است. در روزگار جاهلیت، این واژه در همین معنا به کار می‌رفت^۲ و نیز بر منصبی که عهده‌دار تعیین دیات بود، اطلاق می‌شد.^۳

اندازه اشفاق ثابت نبود و صاحب اشفاق مقدار آن را معین می‌کرد.^۴ برخی اشفاق را به شتر اختصاص می‌دادند.^۵ این منصب در اختیار تیره نیم از قریش بود و در برهه‌ای ابوبکر بن ابی‌قحافه ریاست آن را بر عهده داشت.^۶ قریش هنگام اختلاف در دیات و غرامت‌ها بر اساس نظر او عمل می‌کردند.^۷ بر پایه گزارشی، قریش از مردم مکه اموالی می‌گرفتند و در اختیار متولی آن قرار می‌دادند تا از جانب کسی که از پرداخت دیه ناتوان بود، بپردازد.^۸

بعدها همچنین اشفاق بر مقداری که از حد نصاب زکات چارپایان کمتر باشد و نیز آن چه

میان دو نصاب است، اطلاق شد.^۹ پیامبر گرامی ﷺ در نامه خود به وائل بن حجر حضرمی درباره مقدار زکات، به شناق اشاره کرده که به معنای افزون بر پنج تا ۱۰ شتر است.^{۱۰}

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۲۴۱ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ تاج العروس: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تذکره الفقهاء: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، قم، آل البيت، ۱۴۱۴ق؛ الرحيق المختوم: صفی الرحمن المبارک فوری، بیروت، دار الهلال؛ زعماء مکه: نجاح الطائی؛ الصحاح: الجوهري (م. ۳۹۳ق.)، به کوشش العطار، بیروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ العقد الفريد: احمد بن عبدربه (م. ۳۲۸ق.)، به کوشش الابياري و عمر تدمري، بیروت، دار الكتاب العربي؛ قواعد الاحكام: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۳ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ مجمع البحرين: الطريحي

۱. الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۰۳؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ تاج العروس، ج ۱۳، ص ۲۵۵، «شقق».
 ۲. تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۳۳۵؛ نهاية الارب، ج ۱۹، ص ۱۰.
 ۳. العقد الفريد، ج ۳، ص ۲۶۷؛ تاریخ دمشق، ج ۲۴، ص ۱۱۸.
 ۴. المفصل، ج ۹، ص ۲۴۸.
 ۵. المفصل، ج ۹، ص ۳۱۲.
 ۶. نهاية الارب، ج ۱۹، ص ۱۱؛ الرحيق المختوم، ج ۱، ص ۲۴؛ زعماء مکه، ص ۱۶.
 ۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۶۶؛ تاریخ دمشق، ج ۲۴، ص ۱۱۸؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۴۹.
 ۸. المفصل، ج ۱۰، ص ۲۷۲.
 ۹. النهایه، ج ۲، ص ۵۰۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۸۶؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۷.
 ۱۰. الطبقات، ج ۱، ص ۲۸۷؛ المفصل، ج ۹، ص ۳۱۳.

ماه‌های مشهور است.^۵ در اصطلاح، این ترکیب بر ماه‌های مخصوص حج دلالت دارد.^۶ «أشهر معلومات» معادل با «أشهر حج» به کار می‌رود و مصداق هر دو یکی است.

این اصطلاح یک بار در قرآن کریم به کار رفته است. خداوند در آیه ۱۹۷ بقره/۲ می‌فرماید: حج در ماه‌های معین است و در آن نباید با زنان آمیزش کرد و نیز از گناه و جدال در آن باید دور بود: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» در این آیه، وصف «معلومات» به هنگامی معین برای انجام فریضه حج اشاره دارد و نشان می‌دهد که اعمال حج همچون نماز، اوقات مخصوص دارد^۷ و در غیر این ماه‌ها محقق نمی‌گردد. بر پایه روایات، حج دقیقاً باید در همان هنگام‌هایی انجام گیرد که پیامبر ﷺ حج را به جا می‌آورد و پیش و پس در آن جایز نیست.^۸ پس تقدیر آیه چنین است: «أشهر الحج، أشهر معلومات» یا «وقت الحج أشهر معلومات».^۹ بر پایه روایتی، همه

(م. ۱۰۸۵.ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ معجم مقاییس اللغة: احمد بن فارس (م. ۳۹۵.ق.)، به کوشش عبدالسلام، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق؛ المفصل: جواد علی، دار الساقی، مكتبة المدینة المنوره، ۱۴۲۲ق؛ نهاییة الارب: احمد بن عبدالوهاب النویری (م. ۷۳۳.ق.)، قاهره، دار الکتب و الوثائق، ۱۴۲۳ق؛ النهایه: ابن اثیر مبارک بن محمد الجزری (م. ۶۰۶.ق.)، به کوشش الزاوی و الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

محمود گودرزی



أشهر معلومات: ماه‌های مخصوص حج

این ترکیب از دو کلمه «أشهر» جمع «شهر» و «معلومات» جمع «معلومه» برگرفته شده است. «شهر» در لغت بر وضوح و روشنی دلالت دارد^۱ و به هر ۳۰ روز، برابر با یک ماه، «شهر» گویند.^۲ وجه این نام‌گذاری آن است که ماه‌های سال میان مردم وضوح و شهرت دارند.^۳ «معلوم» اسم مفعول از علم، ضد «جهل» است.^۴ «أشهر معلومات» به معنای

۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۱، «شهر».

۶. كشف الرموز، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۲۸؛ معجم

لغة الفقهاء، ص ۷۰.

۷. تذكرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۷۱.

۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۷؛ الانتصار، ص ۲۳۶؛

التهدیب، ج ۵، ص ۵۱.

۹. الانتصار، ص ۲۳۶؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۷۲؛ تذكرة الفقهاء،

ج ۷، ص ۱۸۵.

۱. العین، ج ۳، ص ۴۰۰؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۳؛ لسان

العرب، ج ۴، ص ۴۳۱، «شهر».

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۳؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۶۷؛

«شهر».

۳. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۲، «شهر».

۴. العین، ج ۲، ص ۱۵۲؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۷، «علم».